

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۶/۱۵

آینده‌شناسی دولت و رسانه

نوشته

محمد مهدی مظاهری*

مجید کافی**

چکیده

پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا به عنوان یکی از نخستین گام‌ها در این مسیر، به آینده‌شناسی نسبت دولت و رسانه در بستر تحولات تکنولوژیک و فرهنگی پیش رو بپردازد. با توجه به تغییراتی که طبیعت آن از هم‌اکنون به وضوح آشکار است، سرشت و سرنوشت رسانه به طور کلی، در حال دگرگونی است. این پژوهش با رویکرد و روش‌شناسی آینده‌پژوهانه احتمالات ممکن در باب آینده رسانه را بررسی کرده و توضیح می‌دهد در هر یک از سناریوهای پیش رو دولت چه نسبتی با رسانه خواهد داشت و از چه میزان توان کنترل رسانه برخوردار خواهد بود. برای انجام این مهم پژوهشگران حاضر ابتدا چارچوب مفهومی و روش‌شناسی انتخابی خود (روش سناریو نویسی) را تشریح کرده و سپس به تدوین سه سناریو از آینده دولت و رسانه خواهند پرداخت. این سه سناریو عبارت‌اند از: ۱. رقابت بین بازیگران دولتی و غیردولتی برای تسلط بر رسانه، ۲. جامعه شبکه‌ای سلسله‌مراتبی؛ ورود به دوران تاریک کنترل اطلاعات و ۳. جامعه شبکه‌ای باز؛ شروع دوران برابری اطلاعاتی و عصر روشنگری. در پایان نیز این سه سناریو بر اساس آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب بررسی می‌شوند.

کلیدواژه: آینده‌شناسی، رسانه، سناریو، جامعه شبکه‌ای سلسله‌مراتبی، جامعه شبکه‌ای باز.

مقدمه

تلاش برای شناخت آینده سابقه‌ای کهن در فرهنگ بشر دارد و ریشه بسیاری از آداب و سنن تاریخی چون ستاره‌شناسی، غیب‌گویی و کف‌بینی در آن نهفته است. اما امروزه اصطلاح آینده‌شناسی یا آینده‌پژوهی به معنای دانش و معرفت شکل بخشیدن به آینده به شیوه آگاهانه، فعال و پیش‌دستانه است. آینده‌پژوهی از حوزه‌های دانش جدیدی است که در قرن بیست پا به عرصه وجود گذاشت و عوامل بسیاری در توسعه این حوزه دانش تأثیرگذار بودند. با افزایش

تغییرها و دگرگونی‌ها در سال‌های آخر هزارهٔ دوم و پدیداری پیوسته مسائل تازه در جامعهٔ جهانی، اتکا به روش‌های برنامه‌ریزی بر پایهٔ پیش‌بینی، جوابگویی نیاز مدیریت کلان کشورها نبود و سایهٔ سنگین قطعیت نداشتن‌ها و پیدایش رویدادهای ناپیوسته و شگفت‌انگیز، وضعیت را به گونه‌ای دگرگون ساخته بود که پیش‌بینی آینده در دنیای پرتحول برای برنامه‌ریزان، امری مشکل به نظر می‌رسید. ناتوانی در پیش‌بینی دقیق آینده و همچنین پیچیدگی‌های ناشی از تغییرات روزافزون موجب شد تا محققان از قابلیت‌های دانش نوظهور آینده‌پژوهی بهره ببرند و آینده‌نگاری را در فعالیتهای برنامه‌ریزی و پیش‌بینی خود بگنجانند.

این رویکرد در عرصهٔ مطالعات آینده به سرعت، در میان کشورها گسترش یافت و با گذشت کمتر از دو دهه، قلمروهای گوناگون علوم را نیز در بر گرفت. در این میان علوم انسانی و اجتماعی که می‌توانند بنیان‌های فلسفی و نظری مطالعات آینده را شکل داده و سایر علوم پایه و فنی و مهندسی را در دایرهٔ آینده‌نگاری‌های خود قرار دهند نیز از موضوع دور نماندند و در حال حاضر، با یک جنبش در شاخه‌های متنوع علوم انسانی و اجتماعی و تلاش برای هدایت مطالعات کلان آینده مواجه هستیم. در این میان، حوزه مطالعات فرهنگی از مهم‌ترین شاخه‌های علوم اجتماعی است که تلاش برای انجام پژوهش‌های کلان آینده‌نگرانه در آن به ضرورتی انکارناپذیر تبدیل شده است.

بی تردید در عرصهٔ برنامه‌ریزی، پیش‌بینی آینده رکن اساسی به حساب می‌آید. اما آنچه در این راستا شایان توجه است تغییر رویکرد مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای از پیش‌بینی به آینده‌نگاری است. در واقع، بسیاری از مسائل و مشکلات امروز، به دلیل اتکا به پیش‌بینی‌های غیرعلمی و فقدان جامع‌نگری در مورد تأثیرات متقابل دولت، رسانه و جامعه بوده است که برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در مرحلهٔ عمل با دشواری روبه‌رو کرده است. بر این پایه، افزون بر اهمیت و ضرورت آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی، کسب آمادگی برای پذیرش روانی بازاندیشی در برنامه‌ریزی‌های موجود، پیش‌نیاز بهره‌برداری مؤثر از آینده‌نگاری در انجام‌دادن مطالعات رسانه‌ای خواهد بود.

در این فضا اما با همه فراوانی کتاب‌ها و مقاله‌ها در حوزه آینده‌پژوهی و آینده‌شناسی فرهنگی، متأسفانه، حوزهٔ مطالعاتی "آینده‌شناسی رسانه‌ها" و به‌ویژه تغییرهای محتوایی، تکنولوژیک و تعاملی لازم برای رسانه‌ها در آینده، کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ در حالی که داشتن این چنین تصویری شرط اول تدوین راهبردهای کلان مجموعه‌های فرهنگی و رسانه‌ای کشور است.

با توجه به اینکه از انجام مطالعات آینده‌شناسی رسانه‌ای در کشور نشان چندانی در دست نیست، به نظر می‌رسد، رسانه‌های کشور یا به ورطهٔ روزمرگی در غلطیده و صرفاً به تحولات آنی واکنش نشان می‌دهند و برای بقا در بازار رقابتی و پرتلاطم رسانه‌های کشور می‌جنگند و یا تعیین اهداف بلندمدت، تدوین راهبردهای کلان و ترسیم نقشهٔ راه فرهنگی و رسانه‌ای کشور

بر اساس تصویری فرضی، شخصی و غیرعلمی از آینده رسانه و حاکمیت مشخص می‌شود. اگرچه رسانه‌های نوع اول، بازنده اصلی تحولات آینده جامعه‌شناختی و رسانه‌ای خواهند بود و به تدریج به راه حذف و نابودی خواهند افتاد، اما رسانه‌های نوع دوم نیز از خطر محو شدن در امواج تغییرات پیش رو و تغییر سلیق جامعه و تغییرات ماهوی رسانه در امان نیستند. این رسانه‌ها اگرچه آینده را تصور کرده و به سمت آن در حال حرکت هستند، اما هرگونه اشتباه در تعیین آینده محتمل برای آنها هزینه‌های غیرقابل جبران در پی دارد، چراکه، طی کردن یک مسیر اشتباه ضرری بسیار بیشتر از توقف بی‌عملی خواهد داشت. قرار گرفتن در یک مسیر فرضی نادرست و گام زدن در آن رسانه مذکور را هرچه بیشتر از هدف واقعی دور می‌کند.

در این راستا "آینده‌شناسی رسانه‌ای" فرایندی است که عوامل چندگانه دولت، رسانه، مخاطب، جامعه، افکار عمومی، سیاست‌گذاران، کارشناسان، داده‌های علمی و واقعیت‌های جهانی و داخلی را در کنار هم تحلیل و بررسی کرده و سمت و سوی تحولات آینده را در دو مسیر آینده محتمل یا آینده مطلوب ترسیم می‌کند. آینده پیوسته در حال تغییر است و با توجه به آنکه رسانه در این فرایند تغییرپذیر تا چه اندازه به‌روز بوده و سیاست "خود - ترمیمی پیوسته" و تصحیح اطلاعات را لحاظ کرده باشد، تأثیرگذاری اش عمق و توسعه بیشتری می‌یابد. چنان‌که اکنون دولت‌هایی هستند که موضوع خود را تحولات دهه‌های آینده رسانه‌ای جهان قرار داده‌اند، اما پیوسته بر اساس اطلاعات دریافتی، میزان خطای خود را در پیش‌بینی آینده کاهش می‌دهند. این رسانه‌ها حتی اگر پاسخی یا راه حل کاملی برای آینده نباشند، دست‌کم می‌توانند پرسشی ارزشمند در برابر آینده باشند.

در کنار همه این ضرورت‌ها، رسانه‌ها و مطبوعات ما با یک فضای رقابتی و تهدیدآمیز تحمیلی از خارج مرزهای کشور نیز روبه‌رو هستند. پیشرفت‌های تکنولوژیک و تغییرهای ساختاری به ویژه در دهه اخیر، زمینه مناسبی را برای هجوم رسانه‌های غرب به فضای فرهنگی و اجتماعی کشور ما آماده کرده است. برای نمونه اینترنت که رسانه‌ای جدید با ماهیتی متفاوت از رسانه‌های پیش از خود است و در عین حال تقریباً همه آن رسانه‌ها را در خود دارد در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ در ایران رشدی حدود ۲۵۰۰ درصد داشته است. اینترنت با خود تغییرهای اجتماعی به همراه آورده است تا آنجا که جامعه‌شناسان از پیدایش یک نسل متفاوت در نتیجه اینترنت، در ایران خبر می‌دهند. این رسانه در ایران امکان نوع خاصی از هنجارشکنی را نیز پدید آورده است که مسئولان کشور همچنان در تعامل و چالش با آن ناکام مانده‌اند. با توجه به سرعت روزافزون تحولات علمی، تکنولوژیک، اجتماعی و سیاسی، تغییرهای دهه آینده در رسانه و جامعه ایران چه خواهد بود؟ آیا پاسخی برای این سؤال داریم یا تلاشی برای پاسخ دادن به این سؤال کرده‌ایم؟ در چنین فضایی لزوم تدوین راهبردهای آگاهانه و کنش‌مند بر پایه آینده‌شناسی رسانه‌ای و داشتن آمادگی برای چالش‌های رسانه‌ای آینده بیش از پیش احساس می‌شود.

در این راستا، پژوهش حاضر تلاش می‌کند به عنوان یکی از نخستین گام‌ها در این مسیر به آینده‌شناسی نسبت دولت و رسانه در بستر تحولات تکنولوژیک و فرهنگی پیش رو بپردازد. با توجه به تغییرهایی که طلیعه آن از هم‌اکنون به وضوح آشکار است، سرشت و سرنوشت رسانه به طور کلی، در حال دگرذیسی است. این پژوهش قصد دارد تا با رویکرد و روش‌شناسی آینده‌پژوهانه احتمال‌های ممکن در باب آینده رسانه را بررسی کند و توضیح دهد که در هر یک از سناریوهای پیش رو دولت چه نسبتی با رسانه خواهد داشت و از چه میزان توان کنترل بر رسانه برخوردار خواهد بود. برای انجام این مهم پژوهشگر حاضر ابتدا چارچوب مفهومی و روش‌شناسی انتخابی خود (روش سناریونویسی) را تشریح کرده و سپس به تدوین سه سناریو از آینده دولت و رسانه خواهد پرداخت. در پایان نیز این سه سناریو بر اساس آینده‌های ممکن، مطلوب و محتمل بررسی می‌شوند.

چارچوب مفهومی و روش پژوهش: آینده‌پژوهی

جهان معاصر، عرصه تحولات شگرف و پویایی شتابنده است. تغییرات چنان غافلگیرکننده و برق‌آسا از راه می‌رسند که حتی لحظه‌ای درنگ می‌تواند به بهای گزاف غافلگیری راهبردی در عرصه‌های سیاسی امنیتی و اقتصادی تمام شود. ترسیم دیدمان‌های روشن آینده، آگاهی از روندهای پیش‌دستانه و تحولات و تصمیم‌گیری به هنگام، می‌تواند هر جامعه و سازمانی را در یافتن بهترین راه‌ها تواناتر سازد. در این محیط سرشار از بی‌ثباتی و آکنده از عدم قطعیت، تنها رویکرد و سیاستی که احتمال موفقیت و کامروایی دارد، تلاش برای معماری آینده است. انسان همواره بر اساس کشتی درونی، شیفته کشف آینده و رمزگشایی آن بوده است. این عطش سیری‌ناپذیر انسان ناشی از نیاز غریزی او به کشف روابط چستی و کیفیت بقا در آینده بوده است. رشد علوم و گسترش فناوری‌های گوناگون این امکان را برای انسان فراهم ساخت که به شیوه‌ای متقن و علمی به عرصه جهان هستی بیاندیشد. از همین رو، در تحقیقات اجتماعی رشته نوینی پدید آمد که هدف آن مطالعه و بررسی آینده بود.

آینده‌پژوهی در پی کشف، ابداع و ارزیابی آینده‌های ممکن، محتمل و بهتر است. این رشته در صدد است تا گزینه‌های مختلف را پیش روی ما قرار دهد و در گزینش و بنیان‌گذاری مطلوب‌ترین آینده به ما کمک کند. آینده‌پژوهی در دهه ۶۰ به عنوان یکی از رشته‌های جدید علوم پایه‌ریزی شد. اولین دوره آموزشی آینده‌پژوهی در سال ۱۹۶۳ توسط جیم دیتور در انستیتو پلی‌تکنیک ویرجینیا تدریس شد. مدت کوتاهی پس از آن وندل بل سری دوره‌های آموزشی خود را در دانشگاه ییل شروع کرد. پس از انتقال دیتور به دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه هاوایی، وی دوره‌های آینده‌پژوهی متمرکزی در آن دانشگاه برای دانشجویان دوره‌های فوق‌لیسانس و دکترا ایجاد کرد. در سال ۱۹۷۴ اولین دوره تخصصی فوق‌لیسانس برای آینده‌پژوهی در دانشگاه هوستون توسط جیب فاولز و کریس دید برپا شد. بعدها مشابه این دوره در دانشگاه‌های

ماساچوست، آکرون، مینه‌سوتا، یو اس سی و دانشگاه ایالتی پورتلند نیز دایر شد. دو سازمان معتبر آینده پژوهی جهان یعنی World Futures Society (WFS) یا انجمن آینده دنیا و همچنین World Futures Studies Federation (WFSF) یا فدراسیون جهانی آینده‌پژوهی، در همین دوران به ترتیب در سالهای ۱۹۶۷ در آمریکا و ۱۹۷۳ در پاریس تأسیس شدند.

در حال حاضر، آینده‌پژوهی از پهنه وسیع‌تری نسبت به دوران طلایی ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ برخوردار است. دنیای امروز نسبت به آن سال‌ها آمادگی و صراحت بیشتری برای ملحوظ کردن آینده دارد. بر خلاف آن دوران، آینده‌پژوهی تنها به عده معدودی از نویسندگان و استادان محدود نمی‌شود، بلکه دنیای کسب و کار، دولتمردان و فرهیختگان همگی در حال بیداری و درک این واقعیت هستند که برای داشتن آینده‌ای موفق باید روی آن تمرکز کنیم. بدین ترتیب است که برنامه‌ریزی استراتژیک بر مبنای چشم‌اندازها و متکی بر سناریوها، امکان‌پذیر خواهد بود. ارائه تصویری جامع و مانع از آینده‌پژوهی و تعریف حوزه آن نیازمند تشریح ویژگی‌های آینده‌پژوهی در حوزه مفهومی و ماهوی آن است اما اطلاق این قیدها حد و حصر آینده‌پژوهی را تا اندازه‌ای مشخص خواهد ساخت:

۱. آینده‌پژوهی بیش و پیش از آنکه مبحثی محتوایی باشد، ناظر بر مسائل "روشی" است.
۲. آینده الزاماً ادامه خطی گذشته و حال نیست؛ می‌تواند روند و جریان نوینی باشد، زیرا در شکل‌پذیری آینده عوامل متعددی دخالت دارند.
۳. هدف مطالعه آینده، مدیریت روندها، انطباق با شرایط بقا و رشد، احراز آمادگی برای موارد پیش‌بینی نشده است. به عبارت دیگر آرمان آینده‌پژوهی کشف آینده‌های محتمل، گزینش بهترین و در صورت امکان معماری آن است.
۴. آینده‌پژوهی پیش‌گویی رخداد‌های آینده نیست، بلکه پیش‌بینی آنهاست (پیش‌گویی دال بر ترسیم آینده‌ای قطعی و پیش‌بینی ارائه احتمالی نسبی است). آینده به طور قطع در تمامی ابعاد تعیین نشده، بلکه وابسته به تصمیم‌هایی است که در زمان حال اتخاذ می‌شود.
۵. آینده‌پژوهی موضوعی بین‌رشته‌ای است و تحول علوم و فناوری‌ها در آن تأثیری مستقیم و بی‌واسطه دارد.
۶. آینده‌پژوهی به شدت از نظام ارزشی و نگرشی آینده‌پژوه تأثیر می‌پذیرد.
۷. آینده‌پژوهی به مثابه برنامه‌ریزی برای آینده نیست، بلکه ترسیم بدیل‌های مختلفی است که تصمیم‌سازان، یکی از آنها را انتخاب خواهند کرد. از همین رو، آینده‌پژوهی قصد دارد در جهت کاهش عدم قطعیت‌ها بکوشد و یا به بیان روشن‌تر، عدم قطعیت‌ها را مدیریت کند.
۸. آینده‌پژوهی آمیزه‌ای از علم و فناوری است (هنگامی که آینده‌پژوه به بررسی آینده‌های محتمل و مرجح می‌پردازد، روشی علمی را اتخاذ کرده و هنگامی که به طراحی آینده بر اساس روش‌های عقلانی می‌پردازد، در قالب گونه‌ای از فناوری اجتماعی وارد شده است. به این ترتیب اهداف آینده‌پژوهی صرف‌نظر از موضوع آن مبتنی بر محورها و مراحل ذیل است:

۱. شناسایی تحولات، تهدیدها و فرصت‌ها
۲. بررسی و تحلیل تحولات
۳. سناریوسازی و ارائه چشم‌انداز
۴. شناسایی چشم‌انداز بهتر
۵. تلاش برای نیل به بهترین چشم‌انداز

برای انجام مطالعات آینده‌شناسی روش‌های گوناگونی وجود دارد اما برای انجام پژوهش حاضر روش "سناریونویسی" مناسب است. در یک تعریف ساده می‌توان گفت سناریو یک داستان یا یک صحنه است. این صحنه یا داستان به توصیف یک وضعیت به شکل عمومی می‌پردازد که ممکن است در آینده رخ دهد. باید توجه داشت سناریو پیش‌بینی نیست؛ بلکه روشی برای کنار هم قرار دادن و گردآوری ایده‌ها و احتمالات بسیار است، به گونه‌ای که میان آنها رابطه‌ای منطقی و معنادار وجود داشته باشد. سناریو به مدیران امکان می‌دهد که درک بهتری از رویدادهای احتمالی و ناشناخته آینده داشته باشند. اگر مدیران برنامه و اندیشه خود را درباره آینده از میان پیچیدگی‌های موجود در یک سناریو عبور دهند، می‌توانند رویدادهای پیش‌بینی نشده را در ذهن خود ترسیم کنند و برای آنها تدبیر بیندیشند. (منطقی، ۱۳۹۰: ۳۲)

آینده‌پژوهان با گردآوری تمام روندهای محتمل و متفاوت و موضوع‌های مرتبط با آنها یک داستان می‌آفرینند. این داستان یا همان سناریو باید روایتی منطقی داشته باشد و محتمل و باورکردنی به نظر برسد، نه اینکه صرفاً خیال پردازی باشد. هنگامی که آینده‌پژوه چند سناریو و داستان برای آینده بیان کند که با یکدیگر بسیار متفاوت باشند، و خواننده پس از مطالعه، آنها را به محتمل و ممکن دسته‌بندی کند، توانسته است مرحله موفقیت‌آمیزی از تدوین سناریو را بپیماید. به بیان دقیق‌تر سناریونگاری فرایندی است که در چند مرحله صورت می‌گیرد. ابتدا تصمیم‌های راهبردی و کلیدی بلندمدت یک سازمان، واقع‌بینانه شناسایی می‌شوند، سپس این پرسش طرح می‌شود که چه عواملی می‌توانند در تصمیم‌های راهبردی و کلیدی تغییر ایجاد کنند؟ پس از جمع‌آوری فهرست گسترده‌ای از این عوامل، به این موضوع پرداخته می‌شود که کدام یک از این عوامل کلان یا خرد، سازگار و اجتناب‌ناپذیرند و کدام یک قطعی نیستند. (Bell, 2004: 56)

سناریوها، از اطلاعات مربوط به احتمالات و روندهای متنوع و بعضاً واگرا، تصاویری باورپذیر و سازگار از آینده ایجاد می‌کنند. هدف از به‌کارگیری سناریوها، ایجاد فضایی از ممکن‌هاست که در آن کارایی سیاست‌های اتخاذ شده در برابر چالش‌های موجود آینده در بوتۀ آزمایش قرار می‌گیرند. سناریوها همچنین کمک می‌کنند که هم چالش‌ها و هم فرصت‌های بالقوه ولی غیرمنتظره شناسایی شوند. سناریوها با کشف سیستماتیک چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو، در خدمت تدوین استراتژی‌ها قرار می‌گیرند. سناریوها تنها حدسیاتی در مورد آینده

نیستند، سناریوپردازی کمک می‌کند بیاندیشیم چگونه در شرایط محیطی متفاوت آینده، با موفقیت به هدایت امور بپردازیم.

هرمان کان، پدر سازه سناریو برای مطالعات آینده و تحلیل سیاست بود. او واژه سناریو را در برنامه‌ریزی مربوط به ارتش و مطالعات راهبردی در همکاری با مؤسسه رند (Rand corporation) معرفی کرد. سناریو داستانی است با علت محتمل و ارتباط اثر که وضعیت آینده را با شرایط جاری مرتبط کرده و تصمیم‌های کلیدی، وقایع و نتایج را در سرتاسر این گفتمان مشخص می‌سازد. کان، سناریو را توضیح گفتمانی درباره آینده تعریف می‌کند که بر فرایندهای عالی و مسائل تصمیم‌گیری تمرکز دارد. هدف سناریو کشف، ایجاد و آزمون محیط‌های آینده جایگزین سازگار است. به طور کلی، سناریو را می‌توان در موارد زیر به کار برد:

- فهرست کردن موارد ناشناخته‌ای که باید قبل از تصمیم‌گیری شناخته شوند
- درک اهمیت عدم اطمینان
- نشان دادن ممکنات و ناممکنات
- تعیین اینکه چه راهبردهایی ممکن است در دامنه‌ای از سناریوها کار کند
- ساختن آینده‌ای واقعی‌تر برای تصمیم‌گیران جهت طرز تفکر و تصمیمات جدید
- یادگیری چگونگی آماده شدن برای مخاطره‌های آینده. (فات حراد و ...، ۱۳۹۲: ۱۶۱)

به اعتقاد راتکلیف، هدف اولیه و اساسی سناریوها، خلق تصاویر یکپارچه و ترکیبی از چگونگی آینده است. این تصاویر، به نوبه خود، محیط و بافتی برای برنامه‌ریزی، زمینه‌ای برای آزمایش ایده‌ها، یا محرکی برای توسعه و تحول جدید می‌شوند. از این گذشته، سناریوها باید به تصمیم‌گیرندگان اطلاع‌رسانی کنند و با نفوذ و تأثیر خود موجب ارتقای روند تصمیم‌گیری شوند. (منزوی: ۱۳۸۸: ۹۵)

در این بافتار و محیط، فهی و راندل پیشنهاد می‌کنند که هدف سناریوسازی به شرح زیر است:

- تقویت درک از طریق کمک به مشاهده آینده‌های محتمل، چگونگی وقوع آنها و دلیل رخداد آنها
- خلق تصمیم‌های جدید از طریق وارد کردن ملاحظات جدید در سطح
- چارچوب‌بندی مجدد تصمیم‌های موجود از طریق ارائه بافت و محیط جدید برای تصمیم‌ها،
- شناسایی تصمیم‌های مشروط و تصادفی از طریق اکتشاف این امر که اگر شرایطی خاص ظاهر شوند، سازمان ممکن است چه کاری انجام دهد. (همان: ۱۱۲)

سه تصویر از آینده

امروزه تغییرات در همه زمینه‌ها با آهنگی پرشتاب رخ می‌دهند. تغییرات فناوری و به دنبال آن تغییر در دیگر جنبه‌های زندگی، افزایش روزافزون وابستگی متقابل کشورها و ملل، تمرکززدایی جوامع و نهادهای موجود که به دلیل گسترش فناوری اطلاعات، شتاب بیشتری یافته است، تمایل روزافزون به جهانی شدن به همراه حفظ ویژگی‌های ملی، قومی و فرهنگی و بسیاری

عوامل دیگر، در حال تغییر دادن ماهیت رسانه و به تبع آن تغییر شیوه‌های مدیریت رسانه و ارتباط آن با ساختارهای دولتی و غیردولتی است. مارک پاستر در کتاب عصر دوم رسانه‌ها مدعی است که گسترش تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات الکترونیک، تأثیرهای عمیقی بر شیوه زندگی و تفکر ما درباره خود و محیط اطراف ما بر جای می‌گذارد، چراکه این گسترش، شبکه روابط اجتماعی و "مبادله نمادین" (از عصرشفاهی به عصر مبادله نوشتاری و ارتباطات الکترونی) را دگرگون می‌کند.

در این راستا، جهان با ظهور رسانه‌ها و ابزارهای جدید ارتباطی مانند تلفن همراه، تلویزیون‌های ماهواره‌ای و اینترنت، وارد "عصر دوم رسانه‌ها" شده که با عصر اول رسانه‌ها کاملاً متفاوت است. عصر دوم رسانه‌ها که از دیدگاه نظریه‌پردازان با ظهور و شکل‌گیری نوع جدیدی از جامعه نیز همراه شده، از طریق ادغام تکنولوژی‌های جدید ارتباطی ماهواره‌ای با رایانه، تلویزیون و تلفن ظاهر شده است. در عصر دوم رسانه‌ها، تضاد انحصاری میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان از بین می‌رود و تولید، نه تنها دیگر یک طرفه نخواهد بود، بلکه در انحصار گروهی خاص نیز قرار نخواهد گرفت؛ به عبارت دقیق‌تر، هر رسانه‌ای خود حامل پیام و فرهنگ خاصی است. از این رو رسانه‌های الکترونیکی جدید، حامل پیام‌ها و فرهنگ خاصی هستند که با گسترش آنها، آن پیام‌ها و فرهنگ‌ها نیز انتشار می‌یابد (مهرداد: ۱۳۸۰، ۵۲). دیوید هلمز ویژگی‌های متمایز عصر اول و دوم رسانه‌ها را چنین ترسیم می‌کند:

جدول ۱. ویژگی‌های متمایز عصر اول و دوم رسانه‌ها

عصر اول رسانه (پخش)	عصر دوم رسانه (تعاملی بودن)
متمرکز (چند نفر برای عده زیادی سخن می‌گویند)	غیرمتمرکز (عده‌ای زیاد با عده‌ای زیاد سخن می‌گویند)
ارتباطات یک‌سویه است	ارتباطات دو سویه است
مستعد کنترل دولتی است	از کنترل دولتی می‌گریزد
ابزار رژیم‌های قشربندی و نابرابر است	دموکراتیک و تسهیل کننده شهروندی جهان شمول است
مشارکت کنندگان تجزیه شده و به صورت توده‌وار هستند	مشارکت کنندگان فردیت خود را حفظ می‌کنند
دارای ویژگی تأثیر و نفوذ آگاهی جمعی است	دارای ویژگی تأثیر و نفوذ تجربه فردی زمان و مکان است

به این ترتیب روشن است که عنصر اصلی در تعیین سناریوهای آینده ارتباط دولت و رسانه، تغییرات تکنولوژیک است. این تغییرات پرشتاب باعث شده تا ماهیت رسانه دگرگون شده و به تبع آن نحوه کنترل، نظارت و مدیریت آن نیز دستخوش دگرگونی شود. اگرچه همه کارشناسان عصره رسانه در پیش‌بینی دگرگونی‌های ساختارشکن در حوزه رسانه هم‌داستان‌اند اما تصاویر، ذهنیت‌ها و فرضیه‌های آنها در مورد آنچه پیش روست به راه‌های جداگانه‌ای می‌رود. بر این

اساس در این پژوهش بر اساس تحلیل‌های موجود در مورد نسبت دولت و رسانه در بستر تحولات تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، سه سناریوی گوناگون طرح می‌شود که شامل: ۱. رقابت بین بازیگران دولتی و غیردولتی برای تسلط بر رسانه، ۲. جامعه شبکه‌ای سلسله مراتبی؛ ورود به دوران تاریک کنترل اطلاعات و ۳. جامعه شبکه‌ای باز؛ شروع دوران برابری اطلاعاتی و عصر روشنگری؛ بر این اساس آینده مطلوب، آینده محتمل و آینده ممکن در این حوزه ترسیم خواهد شد.

سناریوی نخست: رقابت بین بازیگران دولتی و غیردولتی برای تسلط بر رسانه

اولین تصویر از آینده این خواهد بود که شرایط کنونی با تغییرهای جزئی ادامه پیدا کند و ساز و کار تولید خبر و بنگاه‌های نشر و توزیع آن، که بر اساس تعاملی اصیل با سیاست و حوزه عمومی بنا شده‌اند، به شکل موجود، ادامه خواهد یافت. مبنای این تحلیل، اصالت دادن به دولت به عنوان یک پدیده فرابشری است که بهترین روش برای تأمین نیازهای انسان و بهترین شیوه زندگی اجتماعی را فراهم می‌کند. با اصالت یافتن دولت و حاکمیت آن، حق کنترل دولتی بر رسانه نیز البته با چند قید و شرط در پی خواهد آمد. بنابراین از آنجایی که تغییرهای تکنولوژیک توان تغییر دادن نقش، کارکرد و ضرورت وجود دولت را ندارند، تغییر ماهیت رسانه نیز نخواهد توانست دگرگونی مهمی در تعامل دولت و رسانه ایجاد کند. به این ترتیب، دولت‌ها همچنان توان گسترده‌ای برای کنترل رسانه خواهند داشت، هرچند ساختارهای غیردولتی اعم از افراد، گروه‌های ذی‌نفوذ، نخبگان حاشیه‌ای و جنبش‌های اجتماعی نیز با استفاده از ظرفیت‌های رسانه عصر دوم خواهند توانست تأثیرگذاری خود بر جریان تولید و نشر اطلاعات را افزایش دهند.

ادامه رقابت بین بازیگران دولتی و غیردولتی برای تسلط بر رسانه از طریق شیوه‌های گوناگونی انجام خواهد شد. برای مثال جان کین معتقد است که حتی دولت‌های لیبرال دمکراتیک غربی نیز مبتنی بر ساختارهایی غیردمکراتیک و اشکالی نامرئی از سلطه رسانه‌ای هستند که جریان آزاد مبادله اطلاعات میان شهروندان را با مانع و دشواری روبه‌رو می‌کنند. او شیوه‌هایی که به این صورت به سانسور اطلاعات در جوامع باز غربی می‌انجامند را این گونه برمی‌شمارد: ۱. قدرت‌های اضطراری که شامل آن محدودیت‌های پیش از انتشار و سانسور پس از انتشار می‌شود که حکومت‌ها در دمکراسی‌های غربی به‌طور مستقیم با استناد به محرمانگی برخی اطلاعات و با تکیه بر انواع دستورالعمل‌ها و تهدیدها عوامل رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران را از پرده‌برداری و بر ملا کردن موضوعات خاصی بر حذر می‌دارند و افکار عمومی را از دسترسی به پاره‌ای اطلاعات محروم می‌کنند. ۲. پنهان‌کاری نظامی که اشاره به اقدامات و فعالیت‌های سازمان‌های پلیس مخفی و دستگاه‌های نظامی سری دارد که به بهانه دفاع از امنیت ملی با تحت نظر قرار دادن گروه‌های اجتماعی معین به گردآوری مخفیانه اطلاعات از ایشان

می‌پردازند. ۳. فریبکاری که سیاستمداران را بر آن می‌دارد تا با وعده‌های دروغین و تسلی بخشی‌های فریبنده مانع از آگاهی عموم به واقعیت امور و حقیقت آنچه که در جامعه جاری است شوند. حتی رشد روابط عمومی‌ها در این حکومت‌ها در راستای تقویت این عمل ریاکارانه قلمداد می‌شود، چرا که روابط عمومی‌ها در دولت‌هایی نظیر آمریکا با مهارت تمام ذهن و حواس خبرنگاران و اصحاب رسانه را در مسیر دلخواه خود قرار می‌دهند تا به تبع آن افکار عمومی نیز در همان جهتی به نفع ایشان است سازمان بیابد. ۴. تبلیغات دولت نیز به شکلی دیگر به سانسور اطلاعات در جامعه منجر می‌شود و موفقیتش مدیون وابستگی شدید رسانه‌های خصوصی به تبلیغات است که باعث می‌شود تا این رسانه‌ها از ترس اینکه مبدا دولت، تبلیغات را از کانال‌های رسانه‌ها و درآمد ایشان با دشواری مواجه کند، مجبور می‌شوند گزارش‌های خبری و برنامه‌هایی از این قبیل را تحت فشار حکومت به گونه‌ای ارائه دهند که خوشایند مقامات حکومتی باشد و به این ترتیب در خدمت مقاصد حکومت برای کنترل افکار عمومی درمی‌آیند. ۵. عملکردهای تجاری انحصارگرایانه، روش دیگر سانسور اطلاعات و آگاهی در دموکراسی‌های غربی است. اقدام دولت‌ها در واگذاری کارکردهای عمده خود به سازمان‌های غیردولتی موجب شده تا این نهادها نیز متقابلاً سهم خود از قدرت سیاسی را مطالبه کنند. این بده بستان میان جامعه مدنی و نهاد حکومت باعث می‌شود تا چانه‌زنی میان تصمیم‌گیرندگان این دو حوزه به دور از چشم افکار عمومی انجام شود؛ از آنجا که تصمیم‌های گرفته شده در این فرایند به لحاظ قانونی تعریف نشده‌اند لذا کارگزاران در هر دو عرصه دولت و نهادهای غیردولتی در قبال تصمیم‌های گرفته شده خود را ملزم به پاسخگویی به رسانه‌ها و مردم نمی‌بینند.

تحلیل جان ون دایک از ظرفیت‌های ارتباطی رسانه‌های جدید (عصر دوم رسانه) در مقایسه با رسانه‌های قدیمی به خوبی توضیح می‌دهد که اگرچه رسانه دستخوش تغییر شده است اما نسبت آن با قدرت و سیاست تغییر چندانی نخواهد کرد. ون دایک تفاوت‌های رسانه‌های جدید در مقایسه با رسانه‌های قدیمی را با نه شاخص می‌سنجد: سرعت، دامنه دسترسی، ظرفیت ذخیره، دقت، گزینشگری، تعامل، غنای تحریک، پیچیدگی و حفاظت از حریم خصوصی. به باور او رسانه‌های نوین دارای سرعت، دسترسی جغرافیایی، ظرفیت ذخیره، دقت و گزینش مطلوبی هستند و در مقابل، از لحاظ دسترسی اجتماعی، تعاملات انسانی، غنای هم‌زمان، پیچیدگی و حفاظت از حریم خصوصی نسبت به رسانه‌های پیشین از مزیت پایین‌تری برخوردار هستند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۰۹). به این ترتیب، روشن است که شماری از این شاخصه‌ها توان دولت را برای کنترل بر رسانه نوین افزایش خواهد داد و شماری دیگر توان بازیگران غیردولتی را بیشتر خواهد کرد. برای نمونه اگرچه تغییرهای تکنولوژیک در حوزه رسانه توان گزینشگری مخاطب را افزایش می‌دهد، اما در عین حال حریم خصوصی او را نیز به شدت کاهش خواهد داد و نبرد دولت و رقبای آن برای تسلط بر جریان نشر آگاهی همچنان بدون تغییر خواهد ماند.

به این ترتیب از یک سو این تحلیل‌ها شنیده می‌شود که انسان با سپردن خود به امواج رسانه‌های خاص، زحمت فکر کردن را از دوش خویش برداشته و اختیارات فکری و روحی خود را به رسانه‌ها و فناوری‌های نوین سپرده است و بنابراین، این انسان نیست که فکر می‌کند چگونه بپوشد، چگونه بخوابد و چگونه زندگی کند؛ بلکه این رسانه‌های جهانی هستند که این برنامه‌ریزی‌ها را به عهده گرفته‌اند و هر روز با دستور کمپانی‌های اقتصادی و سرمایه‌داری نظام سلطه به تغییر ذائقه‌های مخاطبان خود می‌پردازند (سیفی، ۱۳۸۹: ۶۴). از سوی دیگر عده‌ای معتقدند که سیل اطلاعات در ذات خود نوعی رهایی برای انسان به دنبال دارد. آنها با دفاع از انتشار مدام و بی‌وقفه اطلاعات از طریق رسانه‌های جمعی در برابر انتقادهای برخی فلاسفه پست مدرن که معتقدند این فزونی اطلاعات به سردرگمی افراد و مدفون شدن آنان در زیر بار اطلاعات می‌انجامد به دفاع از تقابل و تنوع آراء و اطلاعات در جامعه‌ای دموکراتیک می‌پردازند. به باور این گروه، سرعت اطلاعات آن‌چنان بالاست که مخاطب غالباً فرصت دریافت آن را پیدا نمی‌کند، چه برسد به اینکه بخواهد از طریق تفسیر آن به تأثیر ناشی از آن هم گرفتار شود و یا رشد فزاینده دانلود غیرمجاز فیلم‌ها را نشانه‌ای از این می‌داند که افراد به سمت کنترل و گزینش اطلاعات تمایل دارند و دست بسته به اسارت رسانه‌ها در نمی‌آیند و یا نشانه‌هایی که حاکی از بقاء قشر کتابخوان است، بدگمانی فوق‌را کم‌رنگ می‌کند و حاکی از این است که فرهنگ کتابخوانی هنوز مغلوب تصویر رسانه‌ها نگشته است (کین، ۸۳: ۲۱۲). بر اساس سناریوی نخست، چالش بین دولت و سایر بازیگران همچنان ادامه خواهد یافت.

سناریوی دوم: جامعه شبکه‌ای سلسله‌مراتبی؛ ورود به دوران تاریک کنترل اطلاعات

در مقابل سناریوی نخست، دیدگاه دیگری قرار دارد که تصویری متفاوت از آینده به دست می‌دهد. در جهان پیش‌رو، زیرساخت‌های ارتباطی و شیوه‌های آگاهی تا به آن حد گسترش و تنوع پیدا خواهند کرد که مفاهیمی مثل خبر، رسانه و مخاطب از میان خواهد رفت. با از میان رفتن مرزهای مصنوعی و اهمیت یافتن زمان به جای مکان، آنچه مهم خواهد بود فردیت هر انسان به عنوان عامل تولید، تحلیل، دروازه بانی، اشتراک و نشر اخبار و اطلاعات خواهد بود. به این ترتیب با تبدیل شدن هر عامل انسانی به یک گره ارتباطی در یک پیوستار شبکه‌ای عظیم، دسترسی به همه گونه اطلاعات با سهولت و در کمترین زمان ممکن خواهد شد. در چنین شبکه عظیمی، هر فرد در عین حال تولیدکننده، گزارش‌کننده و مصرف‌کننده خبر خواهد شد و برای نخستین بار در تاریخ بشر جامعه شبکه‌ای تحقق خواهد یافت.

جامعه شبکه‌ای را می‌توان شکلی از جامعه تعریف کرد که به گونه‌ای فزاینده روابط خود را در شبکه‌های رسانه‌ای سامان می‌دهد، شبکه‌هایی که به تدریج جایگزین شبکه‌های اجتماعی ارتباطات رو در رو شده یا آنها را تکمیل می‌کنند. این به آن معنی است که شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ای در حال شکل دادن به شیوه سازماندهی اصلی و ساختارهای بسیار مهم جامعه مدرن

هستند. این شبکه‌ها تمام واحدها و قسمت‌های این صورت‌بندی (افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها) را به طور روزافزونی به هم متصل می‌کند (مهدی زاده، ۱۳۸۹: ۲۳۰). بسیاری از متخصصان علوم اطلاعات و ارتباطات با نشان دادن گسترش حیرت‌انگیز شبکه‌های اجتماعی، این پدیده را مطلعی برای تحقق حتمی این تصویر از جهان آینده می‌دانند. آنها معتقدند با شبکه‌ای شدن جامعه انسانی از این به بعد این قواعد سیستم‌ها و شبکه‌ها هستند که بر تعاملات انسانی و از جمله شیوه‌های نشر و چرخش اطلاعات حکمفرما خواهند بود. در این چارچوب آنچه تعیین‌کننده سرشت و سرنوشت این شبکه معظم اطلاعاتی خواهد شد نه واحدها یا ارتباطات بین آنها بلکه قاعده، الگوریتم و نظم حاکم بر روابط بین واحدهای آن خواهد بود.

به اعتقاد این عده جامعه شبکه‌ای علی‌رغم نویدبخش بودن در نگاه اول، در حقیقت بستری است برای کنترل و سلطه‌ای بی‌نظیر بر تک‌تک افراد، به این ترتیب قابلیت تبدیل شدن به یک زندان فراگیر بشری را داراست. به باور این گروه در صورتی، که نظم این شبکه نه به شکل سامان یافته و متقارن بلکه بر اساس الگوهای سلسه مراتبی، قطبی، خوشه‌ای و نظایر آنها درآید، دوره‌ای تاریک در انتظار بشر خواهد بود. چرا که، امکان حذف و طرد گروهی از گنشگران و اجزای شبکه از جریان اطلاعات و آگاهی و یا گسیل سامان یافته و برنامه‌ریزی شده اطلاعات برای بخش‌هایی از سلسله مراتب اجزای شبکه مهیا شده و جهان به دوره‌ای از تحریم دانایی وارد خواهد شد. به اعتقاد این گروه رسانه‌های نوین امکانی را که سیاه‌ترین ذهن‌ها و نابکارترین دیکتاتورها همواره در آرزویش بودند را بالاخره فراهم خواهد کرد: توان کنترل هم‌زمان همه افراد در یک نظام شبکه‌ای سلسله مراتبی. به این ترتیب محتمل‌ترین آینده‌ای که در انتظار بشر خواهد بود پیشرفت تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی تا به جایی است که انسان اسیر ساخته‌های دست خود شود.

ژاک راشل در کتاب *جامعه تکنیک زده* با استناد به همین دیدگاه به نقد فناوری نوین پرداخته است. به اعتقاد او انسان خادم و برده تکنولوژی شده است و تکنولوژی مسیر کنونی دنیا را برای آدمی هدف‌سازی می‌کند. همچنین وانبرگ در کتاب *آیا جهان یک کامپیوتر است* توضیح می‌دهد که معنا در جهان مدرن ناپدید شده و چنانچه این روند ادامه یابد، اثری از حیات باقی نخواهد ماند؛ چراکه تکنولوژی اکنون به وضعیت خطرناک و ناهنجاری تبدیل شده است. به باور او آدمیان به واسطه فعالیت‌های مخرب رسانه‌ها در جهان به خودکشی دسته جمعی روی آورده‌اند. فدا کردن دستاوردهای بشری در پای فن‌آوری‌های جدید رسانه‌ای باعث شده است که نیاز به اخلاق و معنویت بیش از پیش احساس شود. رسانه‌ها به دلیل کثرت‌زا بودن ماهیتشان، آرامش‌زدا و تخریبگر هویت آدمی هستند. آنها با فعالیت‌های ویرانگر خود مسؤولیت‌پذیری را کاهش داده و انسان‌هایی بی‌حیا، حریص و سنگدل پرورش می‌دهند. (سیفی، ۱۳۸۹: ۶۵)

به اعتقاد این گروه، ادعاهای لیبرال‌های طرفدار موج تغییرات، در مورد افزایش انتخاب‌های مخاطبان نیز وعده‌ای است که در واقعیت حاصل نمی‌شود زیرا با مد نظر قرار دادن هزینه‌های کمتر تولید کیفیت برنامه‌ها نیز کاهش می‌یابد و تنها تعداد شبکه‌ها افزایش می‌یابد که برنامه‌های نازل و بی‌محتوای یکسانی را ارائه می‌دهند که با هدف ارضای نیاز علائق گروه خاصی از مخاطبان طراحی می‌شوند و گروه‌های خاص و عمدتاً در اقلیت را لحاظ نمی‌کنند. به این ترتیب رقابت ظاهری در بازار رسانه‌ای به علت ساختار پیچیده بازار عملاً به سانسوری منجر می‌شود که در جهت منافع افرادی است که در درون این بازار قرار دارند و علائق و سلیقه‌هایی که در بیرون از این بازار شکل گرفته باشند با حذف مواجه می‌شوند. (کین، ۱۳۸۳: ۸۲)

در جوامعی که شبکه‌های ارتباطی در تمام سطوح، از جهانی به محلی و از محلی به جهانی گسترش یافته‌اند، رابطه با قدرت حاکم که عامل شکل دهنده تمام جوامع و عنصر تعیین کننده در تحول آنهاست، بیش از پیش در حیطه ارتباطات است که شکل می‌گیرد. در این جوامع، سیاست بُعدی رسانه‌ای پیدا می‌کند. موضوعات مورد توجه سیستم سیاسی و تصمیم‌هایی که از آن بیرون می‌آید، صحنه نمایشی برای رسانه‌هاست که به دنبال همراه کردن شهروندان با خود و یا کم کردن دشمنی آنان با خویش هستند. تمام اینها البته فقط بخش قابل رؤیت کوه یخ است؛ چرا که نفوذ رسانه‌ها در سیاست، فقط به دلیل آنچه که انتشار می‌یابد نیست، بلکه اغلب به دلیل آن چیزهایی است که منتشر نمی‌شود. همان‌هایی که پنهان نگاه داشته شده و از آن با سکوت عبور می‌شود (کاستل، ۱۳۸۵: ۳۲). فعالیت رسانه‌ای بر عملکردی دوجانبه استوار است: در ذهن مخاطبان، تنها آن چیزی می‌ماند که در رسانه‌ها حضور دارد. قدرت اصلی رسانه‌ها در توانایی آنان در پنهان کردن و پوشاندن اطلاعات و در نهایت پدید آوردن جهل عمومی است، این قابلیت مهم‌ترین ویژگی جامعه شبکه‌ای شده سلسله مراتبی است. در صورتی که، قدرت‌های حاکم توان کنترل اطلاعات را در دست بگیرند، جایی برای دگراندیشان و متفاوت بودن نخواهد ماند و دوران تاریک تاریخ بشر آغاز خواهد شد.

عده‌ای حتی معتقدند که دورنمای این دوران تاریک را می‌توان از هم اکنون به وضوح دید. به باور این گروه ایالات متحده راهبردی بلندمدت برای کنترل شبکه عظیم اطلاعات جهانی تدوین کرده است. این راهبرد آمریکایی را می‌توان کنترل جهان از طریق کنترل اینترنت نامید. نمود این راهبرد هم این است که در حال حاضر، پنج حوزه اصلی ساختار اینترنت در انحصار غول‌های فن‌آوری اطلاعاتی آمریکا قرار دارد، از جمله رایانه‌های دارای عملکرد عظیم، سیستم‌های عامل، فن‌آوری‌های پایگاه‌های اطلاعاتی، فن‌آوری‌های سوئیچ شبکه و کتابخانه‌های حاوی منابع اطلاعات.

سناریوی سوم: جامعه شبکه‌ای باز؛ شروع دوران برابری اطلاعاتی و عصر روشنگری

سناریوی سوم در اصالت دادن به تحولات تکنولوژیک و اعتقاد به p، در انتظار بودن تغییرات شگرف با سناریوی دوم هم‌داستان است، اما آنچه وجه ممیز این دو است خوش‌بینی و

امیدواری باورمندان به سناریوی اخیر است. به گمان این گروه، نتیجه روشن شبکه‌ای شدن جامعه، ارتباط یافتن افراد به عنوان عاملان اصلی شبکه عظیم اطلاعات بشری، ایجاد فضای بینذهنی جدید و افزایش قابلیت تأثیرگذاری افراد بر ساختارهای کلان به بالاترین حد خود در تاریخ بشر می‌رسد. در این تصویر از دنیای پیش رو، شغلی به عنوان خبرنگار یا روزنامه‌نگار وجود نخواهد داشت، بلکه هر فرد در ازای محتوای خبری که تولید می‌کند حق استفاده از محتوای خبری تولیدشده توسط دیگر افراد را خواهد داشت. در این دنیای جدید کنترل مبتنی بر مرزهای جغرافیایی ملی و عقیدتی بر اخبار نیز از میان خواهد رفت و بنگاه‌های عظیم خبری توانی برای جعل و تحریف سازماندهی شده اخبار نخواهند داشت. این تحولات برای نخستین بار در تاریخ بشر امکان ایجاد برابری اطلاعاتی برای همه ابناء بشر را فراهم آورده و از آنجایی که دانش قدرت است، زمینه ساز تحقق عدالت و آزادی و رستگاری بشری خواهد شد.

بر اساس آنچه پیش از این آمد، تاکنون جامعه بشری دو عصر رسانه‌ای را تجربه کرده است. عصر نخستین آن، با توسعه وسایل ارتباط جمعی و گسترش جغرافیایی پیام به نوعی حامل فرستنده‌گرایی شد که با نام دهکده جهانی از آن یاد می‌شود. دوره بعد که با توسعه و ادغام تکنولوژی‌های ارتباطی - اطلاعاتی و دسترسی سریع مخاطبان به اطلاعات همراه بود، مخاطبان نقش محوری‌تری در فرایند تولید پیام یافتند، مفهوم جامعه اطلاعاتی مورد تأکید قرار گرفت و در نهایت، طرح مفهوم جامعه شبکه‌ای نوید عصر بعدی رسانه‌ها را می‌دهد (مظاهری و سلیمی، ۱۳۹۰: ۶). به باور طرفداران تصویر سوم، جهان آینده، جهان شبکه‌ای باز خواهد بود. دنیایی مبتنی بر عاملیت افراد به عنوان گره‌های ارتباطی که در عین حال بر اساس الگوهای غیر عادلانه انتظام بخشی نیز سامان نیافته است. الگوریتم و قاعده نظم در این شبکه مبتنی بر قانون شبکه‌های سامان یافته، ستاره‌ای، در هم تنیده و امثال آن خواهد بود که توان کنترل شبکه بر اساس قواعد مکانیکی و حتی سایبرنتیکی در آن وجود نخواهد داشت.

این شبکه مجموعه‌ای به هم پیوسته از ویژگی‌های فرهنگی است که بی‌مرکز، در هم تنیده و چندوجهی هستند. در دنیای شبکه‌ای، هویت سرچشمه معنا و تجربه است. اما منابع هویت‌ساز دگرگون شده‌اند. مکان، فضا، زمان، فرهنگ، جامعه و دولت در قیاس با گذشته نقش‌هایی متفاوت دارند. سرزمین‌زدایی ناشی از جهانی شدن (نامکانی)، مرز‌گریزی فضاها (در هم آمیختگی) فشردگی زمان (دنیای بی‌زمان)، سنتی‌تر شدن فرهنگ (گفت‌وگوی فرهنگی)، تعدد مراجع اجتماعی (چندپارگی) و کاهش نقش هویت‌ساز دولت‌ها (غیر رسمی‌تر شدن هویت) از جمله رویدادهای پیش روست. جهان پیش رو، جهانی با جهان‌های بی‌شمار است و ماهیتی فرهنگی، چندوجهی و تمدنی دارد. پس آن را نمی‌توان به عرصه سیاست تنزل داد. "تنوع" ویژگی بارز دنیای پیش روست، اما تناقض نمای "جهانی شدن" و "بومی بودن" به روشنی در آن مشهود است. پس می‌توان گفت فرایند جهانی شدن "خاص‌گرایی" فرهنگی را نیز در پی دارد. جهانی شدن نقطه همگن ساختن نیست؛ به چالش کشیدن وضع سنتی و در عین حال به زبان آوردن حاشیه‌ها نیز هست. (خانیک، ۱۳۸۳: ۲۸)

شکل‌گیری این شبکه اطلاعاتی عظیم، شکل اجتماعی نوینی از ارتباطات را به وجود می‌آورد که در عین حال، توده‌ای است اما به طور انفرادی تولید و دریافت می‌شود و تأثیر می‌گذارد. با این همه، در سراسر جهان، به ابزاری در خدمت جنبش‌های اجتماعی تبدیل می‌شود، اگرچه این جنبش‌ها تنها استفاده‌کنندگان این ابزار جدید بسیج و سازمان‌دهی نیستند. رسانه‌های سنتی به نوبه خود با استفاده از توان تجاری و رسانه‌ای‌شان به این جریان پیوسته و در حال به وجود آوردن الگوهای ارتباطی دوسویه و چندسویه هرچه بیشتر در اطراف خویش هستند. به این ترتیب، این واقعیت کاملاً قابل رویت است که جنبش‌های اجتماعی و مقاومت‌های فردی توان آن را یافته‌اند که بر رسانه‌های بزرگ تأثیر گذاشته، اطلاعات را کنترل و در صورت لزوم آنها را تکذیب کرده و یا حتی تولید کنند. جنبش جهانی شدن، بدیل "آلترموندیالیست" علیه سرمایه داری حاکم، از سال‌ها پیش اینترنت و تمام امکانات ارتباطی را نه تنها همچون ابزاری برای سازمان‌دهی بلکه محلی برای گفت‌وگو و تبادل نظر به کار می‌گیرد. این جنبش بدین ترتیب توان تأثیرگذاری بر روی رسانه‌های حاکم را یافته است. امری که توسط Indymedia و یا مجموعه‌ای از شبکه‌های اجتماعی امکان‌پذیر گشته است.

(کاستل، ۱۳۸۵: ۲۷)

نمونه‌ای از آنچه در جامعه شبکه‌ای باز پیش روی ماست را می‌توان در "بسیج سیاسی عمومی و ضربتی ناگهانی" توسط تلفن همراه که به تازگی به پدیده‌ای تعیین‌کننده تبدیل شده است، دید. این ابزار بسیج‌کننده که همچون تیغی برنده عمل می‌کند و بر شبکه ارتباطی تلفن‌های همراه استوار است، تأثیرات قابل توجهی در کره جنوبی، فیلیپین، اوکراین، تایلند، نپال، اکوادور و فرانسه گذاشته است. در مواردی، این تأثیرگذاری فوری بوده است؛ مانند اسپانیا هنگام شکست حزب خوزه ماریا آرنار در انتخابات مارس ۲۰۰۴ در روز بمب‌گذاری‌های مادرید، زمانی که تحت تأثیر شوک این حادثه و عزای جامعه به نظر می‌رسید که هرگونه حرکت سیاسی غیرممکن باشد اما میلیون‌ها پیام روی تلفن‌های همراه که افشاگر تلاش دولت برای گذاشتن مسئولیت این حوادث بر گردن جنبش استقلال باسک (ETA) بود، سازمان‌دهی تظاهرات عظیمی را امکان‌پذیر ساخت. تمام اینها البته به این معنی نیست که زیرساخت‌های تکنولوژیکی کاملاً با جنبش اجتماعی همراه‌اند، اما وجود و گسترش شبکه‌های الکترونیکی برای جامعه، امکان کنترل، نظارت و دخالت بهتر را روز به روز بیشتر فراهم می‌کند، امری که بسیار پرتوان‌تر از سازمان‌دهی سیاسی برای جریان‌هایی است که در سیستم سنتی شرکت دارند.

(کاستل، ۱۳۸۵: ۳۰)

البته جامعه شبکه‌ای باز نیز با چالش‌های خاص خود روبه‌رو خواهد بود. آهنگ رشد تکنولوژی ارتباطی چنان سریع بوده است که اثرات اجتماعی و فرهنگی آن در بسیاری موارد هنوز مبهم و ناشناخته است. گذار از یک نظام ارتباط شفاهی به یک نظام ارتباط چند رسانه‌ای، بدون گذشتن از مرحله ارتباط نوشتاری مسائل خاص خود را به دنبال خواهد داشت. سواد

دیداری در برابر سواد نوشتاری، تورم تصاعدی انتظارات در برابر آگاهی بر مسئولیت‌های اجتماعی و میهنی، کشش به سوی شهرها در برابر امکان دسترسی به منابع فرهنگی در نقاط دورافتاده، برخی از اثرات متضاد رسانه‌ها هستند.

مهم‌ترین چشم‌انداز پیش رو، "توسعه برای ارتباطات" است: پیشبرد ارتباطات مردم سالار مستقل از قدرت و متکی بر گفت‌وگو میان دولت و جامعه مدنی. توجه به این راهبرد برای آینده بیش از دو وجه دیگر توسعه ارتباطی اهمیت دارد. توسعه ارتباطات یعنی ظرفیت مجازی نظام ارتباطی، و توسعه به وسیله ارتباطات یعنی به کارگیری ظرفیت‌های ارتباطی در جهت ارائه خدمات آموزشی، اجتماعی و اقتصادی (آموزش از راه دور، خدمات الکترونیک) که لازم، اما ناکافی‌اند. باید به رفع اختلال‌های ارتباطی و اغتشاش‌های معرفتی و فرهنگی در جامعه در حال گذار اندیشید که تجربه عبور از مراحل فشرده و درهم تنیده سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ارتباطی در آن واحد است. این یعنی حل خردمندانه چالش‌های نو، نه چشم فرو بستن بر آنها و نه دامن زدن به آنها. (خانیک، ۱۳۸۳: ۳۱)

نتیجه‌گیری

از سه سناریویی که در این پژوهش به تصویر کشیده شد سناریوی نخست کمترین میزان احتمال را دارد. نظرهای کارشناسان و ظهور طلیعه دگرذیسی‌های در انتظار، به خوبی گواهی می‌دهند که دنیای پیش روی ما با دنیای پیش چشم‌مان تفاوت‌های بسیار خواهد داشت. دولت یک پدیده مصنوع بشری است که زمانی به وجود آمد، و هنگامی که کارکرد و انرژی سازی آن به پایان برسد به کتاب‌های تاریخی خواهد پیوست. شواهد نشان می‌دهد که ما در آستانه این زوال یا دست کم این تغییر کارویژه قرار داریم. از سوی دیگر ماهیت و کارکرد رسانه نیز آشکارا در حال دگرگونی است. بنابراین مناسبات کنونی بین این دو پدیده یعنی دولت و رسانه پایدار نخواهد بود. از این رو، سناریوی نخست این پژوهش تنها یک آینده ممکن باقی خواهد ماند.

سناریوی دوم اما شمایی از یک آینده محتمل است. به نظر می‌رسد در حال حاضر جدی‌ترین و فوری‌ترین سیاست کشور باید پیشگیری از تحقق این سناریو باشد. شواهد نشان می‌دهد که پروژه غربی کردن شبکه‌های ارتباطی جهانی به طور اعم و آمریکایی کردن به طور اخص، بیش از آنچه ما گمان می‌کنیم پیش رفته است. در حقیقت دهه‌های پیش رو سال‌های جدال برای تسلط بر شبکه عظیم ارتباطی جهانی، تغییر الگوریتم حاکم بر آن بر اساس منافع قدرت‌های جهانی و قرار گرفتن در رتبه‌های بالای سلسله مراتب نظام اطلاعاتی خواهد بود؛ این به معنای اضافه شدن یک عرصه جدید به نظام سلطه است. آنچه احتمالاً تعیین‌کننده دهه‌ها و شاید حتی قرن‌ها نقش کشور در شبکه جهانی ارتباطات و اطلاعات خواهد بود. هم اکنون و در آرامش و سکونی ظاهری در حال انجام شدن است. اگر قرار است واپس‌گرایانه و غفلت‌زده عمل کنیم و بگذاریم جایگاه و سرنوشت‌مان را دیگران تعیین کنند که هیچ، اما اگر حرفی برای

گفتن و به عدالت و آزادی و انسانیت باور داریم، چاره ای جز این نیست که از تحقق سناریوی سوم با تمام توان پیشگیری کنیم.

گام بعدی تلاش برای تحقق سناریوی سوم، یعنی آینده مطلوب، است. همگان از ظرفیت‌های اعجاب‌انگیزی که گسترش فناوری‌های ارتباطی فراهم می‌کند آگاه هستند. مهم‌ترین قابلیت شبکه ارتباطی جهانی در قالب جامعه شبکه‌ای، امکان موازنه سازی غیرمقارن از طریق شبکه سازی، هم‌زمان سازی، هم پایانی و استراتژی‌های مشابه است. به نظر می‌رسد، ائتلافی از کشورهای روشن‌بین و روشنگر می‌تواند تأثیرگذاری عمده‌ای بر سرنوشت شبکه اطلاعاتی جهانی بر جا بگذارد. شکی نیست که قدرت‌های جهانی تلاش می‌کنند تا مناسبات غیرعادلانه کنونی را به شبکه جهانی اطلاعات و ارتباطات نیز تعمیم دهند اما همگرایی و همکاری دیگر کشورها می‌تواند این نقشه شوم را دگرگون کند. کشور باید در برنامه‌ای بلندمدت خود را آماده اشتراک در ائتلاف جهانی برای تحقق جامعه شبکه‌ای باز کند.

منابع

خانیک، هادی (۱۳۸۳)، "جهان شبکه‌ای و آینده رسانه‌ها؛ نگاهی از منظر مطالعات فرهنگی" *خردنامه*، شماره ۳۵. سیفی، سمیرا (۱۳۸۹)، "از رسانه غرب تا رسانه ما" *فرهنگ پویا*، شماره ۸ و ۹. فات حراد، مهدی، محمدرضا جلیوند، محمدمهدی مولایی، سعید سمیعی و لیلا نصرالهی وسطی (۱۳۹۲)، "مختصات روش شناختی فرارشته آینده پژوهی به مثابه یک فرایارادایم یکپارچه"، *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، شماره ۱.

کاستل، مانوئل (۱۳۸۵)، "ارتباطات و رسانه‌ها: انقلاب رسانه‌های نوین مجله"، *سیاحت غرب*، شماره ۴۳. کین، جان (۱۳۸۳)، *رسانه‌ها و دمکراسی*، نازنین شاه‌رکنی، انتشارات طرح نو، تهران. مظاهری، امیرمسعود و مریم سلیمی (۱۳۹۰)، "تحول وسایل ارتباطی در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱ و آینده‌نگری آن (با تأکید بر دیدگاه استادان ارتباطات)"، *مجله جهانی رسانه*، شماره ۲. منزوی، مسعود (۱۳۸۸)، *سناریونویسی و رویکردهای متفاوت آن*، مرکز آینده پژوهی علوم فناوری دفاعی مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، تهران. منطقی، محسن (۱۳۹۰)، "آینده پژوهی؛ ضرورت آینده مطالعات فرهنگی و علمی"، *اسلام و پژوهش‌های مدیریت*، شماره ۱.

مهدی‌زاده، محمد (۱۳۸۹)، *نظریه‌های رسانه؛ اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*، همشهری، تهران.

مهرداد، هرمز (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریات و مفاهیم ارتباط جمعی*، مؤسسه فرهنگی-پژوهشی فاران، تهران.

Bell, Wendell (2004), *Foundations of Futures Studies: Human Science for a New Era: History, Purposes, Knowledge*, Transaction Publishers.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی